



آسیب شناسی علم طب و طبیب

نویسنده: دکتر سهیلا فاضل‌نیا

عمر خود، در تمامی هستی ادامه و جریان پیدا می‌کند.

۲- در وجود تمامی انسانها، نعمتهای عظیم و سرمایه‌های بیکران به ودیعت گذاشته شده که در مقطع کوتاه عمر انسان باید بارور شوند و بهره بیاورند و راه بلند او را سرشار کنند.

در فاصله تولد تا مرگ، ما این

انجام می‌دهد. این گامها و کارها

می‌توانند با توجه به شناختهای انسان،

انتخاب او باشند و یا می‌توانند در اثر

تلقین، تحمیل و تقلید انجام شوند. انسان

هنگامی که با شناخت، ارزیابی و

سنجش به رشد و سازندگی الهی و

جهتگیری صحیح استعدادهایش رسیده

باشد، با انتخاب خویش در هر لحظه از

در این مبحث، عوامل آسب‌زایی که

بزشک و جامعه پزشکی را به مخاطره

می‌اندازد، مورد بررسی قرار می‌گیرد.

در ابتدا، نکاتی به عنوان

مقدمه مطرح می‌شود:

۱- انسان در فاصله تولد تا مرگ،

بناچار گامهایی برمی‌دارد و کارهایی

سرمایه‌ها را از دست می‌دهیم، مگر اینکه آنها را به ثبت برسانیم و در جای خویش مصرف کنیم که این سرمایه‌ها اگر در راه هواها و حرفها و جلوه‌ها مصرف شوند، سودی نمی‌آورند. زیرا هواهای دل و حرفهای خلق و جلوه‌های دنیا، باتلاقی‌هایی هستند که سرمایه‌ها را در خود فرو می‌کشند و می‌بلعند و هرگز سودی به آنها نمی‌افزیند:

که: باید سرمایه‌ها را به جریان انداخت که غیر آن، احتکار است و باید در راه حق و در راه دوست بکار انداخت و گرنه اسراف است.

۳- هر کس که داراست، دارای نعمتی، ثروتی، قدرتی، همتی، حافظه‌ای، موقعیتی، فکری و اندیشه‌ای قلمی و قدمی ... هر که داراست، مشغول است. و هر چه بیشتر داشته باشد، مسئولیتی بزرگتر خواهد داشت.

در نظام الهی، نعمتها، ملاک افتخار نیستند، بلکه نسبت بازدهی و سعی و تلاش است که مورد ارزیابی قرار می‌گیرد (۱). که از انسان می‌پرسند: چرا استعدادهايش و نعمتهايش را به جریان نینداخته است (۲) ولی نمی‌پرسند

۱- لَيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى: سوره نجم، آیه ۳۹.
۲- لَسْتُمْ لَكُمْ يَوْمَئِذٍ مِنَ النَّعِيمِ: سوره تکویر، آیه ۸.

که چرا استعداد نداشته است.

۴- جامعه پزشکی ما باید به این باور برسد که اگر او نعمت طبابت را در دست دارد، اگر به او توانائی علاج آلام داده شده است، اگر به او اعتبار اجتماعی داده شده است، اگر به دانشجوی طب حافظه سرشار و امکان تحصیل داده شده، اینها هیچکدام، باعث مباحثات و افتخار بر دیگران نمی‌تواند باشد. که او هر چه بیشتر داشته باشد، مسئولیتش بزرگتر و سنگین‌تر خواهد بود. و اگر بازدهی او تناسبی با داده‌ها نداشته باشد، دچار خسارت و غرامت خواهد بود چون انسانهایی که دارای غنیمت‌های بیشتری می‌شوند، باید غرامت‌های سنگین‌تری بپردازند (۱).

۵- اگرچه موقعیت شغلی انسان، یکی از عواملی است که اختصاص می‌دهد ولی مسأله اخلاق، قبل از آنکه در مدارج و مشاغل جای گیرد، برای تمام انسانها در کل هستی، در تمام زمانها و مکانها تعمیم می‌یابد. افراد در هر شغلی، باید قبلاً رشد یابند و به سازندگی برسند و وجودشان با اخلاق الهی، عجین شود. منظور از سازندگی و رشد، جهت‌دهی

۱- مَنْ لَّهُ الْغَنَمُ فَعَلَيْهِ الْغُرْمُ: کسی که دارای غنیمت است، دارای غرامت می‌شود.

صحیح استعدادهای انسان است. چرا که با راه طولانی و فرصت کم انسان تنها طریق رسیدن به هدف، رشد یافتن انسان است و نیاز امروز بشر، در این قرن تضادها و اضطرابها، نیاز سازندگی و رشد است و انسان مسئول، در هر پست، در هر مقام و شغلی باید بکوشد که این نیاز را برطرف کند که کار اصلی و شغل اساسی انسان، همین است. بنابراین، این رشد، این جهت‌دهی استعدادها و سرمایه‌ها و این سازندگی، اولین و بزرگترین وظیفه انسان است. وقتی چراغ وجود انسان، نور گرفت و نورانی شد، در هر جا و در هر شغل می‌تواند سازنده باشد که چراغ روشن، در هر جا که باشد می‌تواند نور بپاشد و راه را روشن کند.

۶- بیمار دردمند بعد از خداوند متعال، طبیب را ملجأ و پناه خویش می‌یابد و پزشک در معرض جسم رنج‌دیده بیمار و ابعاد روحی متأثر از بیماری او قرار می‌گیرد. این وضعیت، زمینه‌ساز ارتباط حضوری فعالتر حرفه پزشکی نسبت به مشاغل دیگر در ارتباط با روح و جسم انسانها است.

وجود شناخت و بینش الهی و متناسب شدن علم و عمل پزشک با این اصل، باعث حرکت تکاملی و تطهیر و رشد تعالی او و انسانهای مرتبط با او،

در طول حیات و در عرصه هستی می‌گردد.

بنابراین طبیب، باید دارنده بهترین اخلاق و عالی‌ترین صفات انسانی باشد. چون به همان نسبت که امکان تحول فکری و دگرگونی شناختی و رشد و سازندگی در ارتباط صحیح یک پزشک با بیمار وجود دارد، در صورت مجهول بودن رسالت پزشک، ابعاد انحراف و اختلال فزونی پیدا می‌کند. و امکان سقوط و نابودی در شغل طبابت، بیشتر از سایر مشاغل می‌شود و در این راستا علم و صنعت و تکنیک در محیطی که فقر اخلاقی وجود دارد، فقط به انهدام و نابودی سریعتر آن محیط کمک می‌کند و در این زمینه، هر چه انسان مجهزتر و نیرومندتر شود، به سوی نابودی، شتاب بیشتر کرده است. (۱)



انسان در دیدگاه اسلام، به عنوان موجودی است که بر استعدادهای خود حاکمیت دارد و به آنها جهت می‌دهد. انسان در رابطه با دین: یا تنها حدّ ذهنی دین را داراست که در قالب اسلام مطرح می‌شود. و یا در حدّ قلبی قرار دارد که ایمان است. (۱) و یا در حدّ و مرز عملی که تقوا و اطاعت است.

«تقوا» یعنی اینکه باورها از مغز و

۱- اِنَّ الْاِنْسَانَ لِرَبِّهِ لَكٰفِرٌ اِنَّ رَاٰ اَشْرَافًا سَخِرَ مِنْهُ سِوَا رَبِّهِ فَاصْبِرْ
سوره علق آیه ۷.



قلب به جوارح انسان جاری گردد.

حضرت علی (ع)، اولین شرط طبابت را تقوا مطرح می‌کند که: **مَنْ تَطَبَّبَ فَلْيَتَّقِ ... وَ الْيَصْحَ وَ الْيَجْتَهِدْ.**

و به همین دلیل، جامعه پزشکی باید با مفهوم «تقوا» بیش از پیش آشنا گردد که با اتصال به چنین خصلتی است که انسان در کنار ابعاد علمی پزشکی، می‌تواند طبابت را به عهده بگیرد. (۲)

بنابراین آنچه که در سیستم پزشکی، باید به عنوان اصل مطرح شود، رسیدن به تقوا است. و تقوا، انتقال و جریان باورها از مغز و قلب به اعضاء و جوارح انسان است که با چنین دیدگاهی، وجودی که به چنین آگاهی رسید و پزشکی که به مرحله تقوا رسید، دیگر چشمش، گوشش، دستش و تمامی اعضایش رها نیستند. و حرکتش، غضبش و عطفوتش و نیروهایش حساب شده عمل می‌کنند.

۱- وَالَّذِينَ آمَنُوا أَشَدُّ حُبًّا لِلَّهِ. سوره بقره، آیه ۱۶۵.

۲- خطبه همام... نهج البلاغه که اوصاف متقین به بهترین صورت ترسیم شده است.

نیروهایش حساب شده عمل می‌کنند. انسان می‌فهمد که کوچکترین حرکتش در رابطه پیچیده او با کل هستی اثر می‌گذارد. بنابراین حرکتهايش در تک تک سلولهايش شکل جدیدی می‌گیرد و دقیقاً کنترل شده عمل می‌کند.

بطور کلی الف- «انسان» در ابتدا، امانت‌دار الهی شده است. امانتی که آسمان و زمین نتوانستند آن را تحمل کنند و به عهده انسان گذاشته شده است.

ب- «انسان عالم» علاوه بر امانت الهی، امانت‌دار علم و تحصیل هم می‌شود و با سنگین‌تر شدن بار امانت، امانت‌داری هم پیچیده‌تر و مشکل‌تر می‌شود.

ج- «انسان عالم پزشک» علاوه بر دو امانت قبلی، در ارتباط با انسانهایی قرار می‌گیرد که بندگان خدا هستند و تمامی وجود و همگی اسرار بیمار، در برابر او آشکار می‌شود و قطعاً این امانت‌داری همراه با دو مورد قبلی، سنگین‌تر و پیچیده‌تر می‌باشد و آفتهایی که در این راستا وجود دارد، به مراتب ظریفتر و خطرناکتر است. از طرفی انسانی که حامل این سه امانت سنگین الهی است، اگر به طور صحیح در مسیر زندگی یعنی حرکت نماید، دارای کرامتی می‌شود بس سنگین. کرامت در نگاهش، در

رفتار و در گفتارش و بالأخره کرامت در تمام وجودش.

در مورد کار طبابت و ارتباط آن با آنچه که به عنوان مُزد و پاداش تلقی می‌شود:

بگذریم از اینکه آیا طبابت به عنوان کسب تلقی می‌شود یا خیر؟ بهر حال نفسی که خداوند، خریدار آن است (۱)، چگونه می‌توان برای او و کارش، مُزدی قائل شد؟ طبیعی که وجود خود را در کنار بیماریها و آلودگیها قرار می‌دهد و با رنج مستمر، خود را مشغول می‌کند تا شفای بیمار خود را ببیند.

هر چه بدهند، مُزد او نیست و باخت طبیب در این است که کارش را با مُزد و یا درآمد دیگران مقایسه کند.

در رابطه با "محرمیت پزشک" باید دید که جایگاه این حالت در چه شرایطی و در نزد چه کسی تحقق می‌یابد. تنها مجوزی که وجود دارد و حضرت امام (قدس سره) و سایر مراجع عظام به آن تصریح نموده‌اند، مسأله "اضطرار" است و این اضطرار و ضرورت نه تنها در مسائل پزشکی، بلکه در رابطه با نجات غریق و یا اکل میته نیز مطرح می‌شود. یعنی هر جا که اضطرار وجود داشت، موانع برداشته می‌شود و بلافاصله پس از رفع موانع،

۱- اِنْ اِ... اشْتَرَى مِنَ الْمُؤْمِنِينَ: سوره توبه آیه ۱۱۱.

مجدداً حدود برقرار می‌گردد. انسان در مراحل مختلف زندگی خویش، در معرض عوامل متعددی است که او را از تعالی بازمی‌دارند و به اسارت می‌گیرند

۲- مردم و حرفهای مردم: انسان و در این راستا، پزشک را از تعالی، بازمی‌دارند. انسان در عمق وجود خویش، نیاز به مقبولیت دارد و چه بسا این نیاز، او را نیازمند و وابسته به زبان خلق کند و در نتیجه او، همان را نشان می‌دهد که مردم می‌خواهند و مردم می‌گویند که منجر به تظاهر و ریاکاری، تبعیض

بین فقیر و غنی، عدم صداقت کاری و سطحی شدن علم طب و جمود و رکود علمی، نوسانات زمانی اشتغال، درگیری با همکار و کم شدن فرصت در توجه به سایر ابعاد وجودی انسان می‌شود (چون علاوه بر غرب زده و شرق زده، گاهی علم زده یا عمل زده هم ممکن است داشته باشیم).

۱- نفس انسان: هواها، میلها و غرایز هیچگاه انسان را رها نمی‌کنند: حب نفس، حب دنیا، حب شهرت و سایر

غرایز، می‌تواند در پزشک هم حکومت داشته باشد و او را به هر طرف بکشاند. نفس انسان او را به طرف خواسته‌هایی می‌کشاند و خواستار سرگرمی و غفلت است و هر چه اعتبار اجتماعی فرد از نظر استانداردهای ظاهری جوامع افزایش یابد، حب نفس هم بیشتر می‌شود و تمایل انسان، برای خود نشان دادن و شهرت فزونی می‌طلبد که به صورت عدم رعایت تقوا، وجود عُجب، غرور و

که ممکن است او را از حرکت در مسیر صحیح به بیراهه ببرند.

۳- دنیا، جلوه‌ها و زینتهای آن: زینتها و تجملات دنیا، به روی وجود انسانها، تأثیر می‌گذارد. هر چه اعتبار ظاهری مادی و اجتماعی فرد بیشتر می‌شود، زینتها و جلوه‌ها بیشتر خودنمایی می‌کنند. و در زمینه پزشکی، منجر به بی‌توجهی به معنویات و معیار قرار دادن مادیات، کاهش ابتکار و ابداع سازنده و کاهش شکوفائی خدایسندانه علم طب، از دست رفتن اخلاق انسانی و وجود رفتارهای غیر اخلاقی، بی‌تفاوتی به ارزش و کرامت انسانی و علم توجه به درد و رنج انسانها و مرگ عواطف و تحجر قلوب و بدعتگذاری اجتماعی و استحالة علمی طبیب و افت فاحش قداست پزشکی می‌شود.

۴- شیطان: دشمنی که هیچگاه انسان را رها نمی‌کند که به نقطه ضعفهای انسان حمله می‌کند و از این طریق او را به بیراهه می‌کشانند:

الف- گاه با ایجاد حزن در کسانی که ایمان آورده‌اند (۱).

ب) گاه با اغواء کردن و تحریک نفس (۲).

ج) گاه با زینت دادن جلوه‌های دنیا (۳)
د) و گاه با بزرگ کردن هیچ‌ها و پوچها در انسان و آرزو و آمال بسیار داشتن که به شکلهای مختلف تظاهر می‌کند.

تمامی عوامل فوق در یک نکته مشترک می‌باشند که قابل تعمق است و آن مسأله «غفلت» از جایگاه انسان است.

طبیب باید در جهت "درک رابطه‌ها" قدم بردارد. توجه به وجود رابطه‌های مستمر باعث می‌شود که فاصله‌ها و بیگانگی‌ها و بی‌تفاوتی‌ها و بالأخره در یک کلمه "غفلت" ایجاد نشود.

یعنی اینکه: درک رابطه‌ها، انسان را "متوجه" بار می‌آورد. این انسان با چنین دیدگاهی دیگر خود را در محیط، زمان و مکان خاصی نمی‌بیند که اینک راه درازی را می‌شناسد و برای حرکت در این راه، نیاز به جریان بیشتری را می‌بیند.

طبیب باید در تمامی مراحل زندگی، چه قبل از ورود به محیط پزشکی، چه در زمان طلب علم و چه در زمان اشتغال به طبابت، زمینه‌های شناخت خود را فراهم آورد و سرمایه‌های عظیم و استعدادهای وجودی خود را بشناسد و راه و مسیر حرکت را بیابد. کسی که استعدادها و سرمایه‌ها را شناخت و آن همه راه را دید و آن همه نیاز را احساس کرد، دیگر نمی‌تواند راکد بماند و با غفلت و غرور و آرزو حرکت کند. و اینجاست

۱- لِيَحْزَنَ الَّذِينَ آمَنُوا - سورة مجادله، آیه ۱۰.

۲- لَأُزَيِّنَنَّ لَهُمْ فِي الْأَرْضِ وَ لَأُغْوِيَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ - سورة حجر، آیه ۴۰.

۳- سورة حجر - آیه ۴۰

که انسان، جایگاه خویشتن را در هستی درک می‌کند. حضرت امام علی (ع) در خطبه ۱۶ نهج البلاغه می‌فرماید: **شُغِلَ**

مَنِ الْجَنَّةُ وَ النَّارُ أَمَامَهُ «یعنی کسی که می‌داند در هر نگاهش و در هر کلامش و در هر وجودش و در هر نوشته‌اش و در هر امضایش، بهشت یا جهنم در انتظار است و همواره بهشت یا دوزخ را در برابر خود می‌بیند، هیچگاه بدون رویه و دلیل و اطمینان، گامی برنمی‌دارد و اقدامی نمی‌کند، چون او می‌داند، در هر حرکتش و برخوردش، ارتباط پیچیده‌ای با نظام هستی دارد. با احساس عظمت سرمایه‌ها و درک راه و سفرهای طولانی، خداوند در دلها بزرگ می‌شود و غیر از او کوچک می‌شوند (۱).

با چنین دیدگاهی، مهمترین اصل در سیستم پزشکی، رساندن جامعه پزشکی در تمامی ابعاد به "تقوی" می‌باشد و تنها عقیده‌ای که می‌تواند قلب دنیای پزشکی را به بهترین صورت فتح کند و آن را از اضطرابها رهایی بخشد، نظام اعتقادی اسلام است. و در این راستا، انسان نیازمند تذکر است که یادآوری، انسان را از رکودها و وسوسه‌ها و تحریکها آزاد می‌سازد. غرورها و آرزوها را می‌شکند و انسان را به راه می‌اندازد و از اسارتها آزاد می‌سازد.

حضرت امام علی (ع) در خطبه همام. ●

۱- عَظَّمَ الْخَالِقُ فِي أَنْفُسِهِمْ وَصَفَّرَ مَادُوْتَهُ فِي أَعْيُنِهِمْ.